

نگاهی به یک دهه تأثیر در تبعید

(متن سخنرانی بمناسبت روز جهانی تاتر، کلن، آوریل ۲۰۰۲)

نیلوفر بیضایی

امروز در اینجا جمع شده ایم تا روز جهانی تاتر را جشن بگیریم. تا بگوییم که تاتر زنده است، هر چند تلویزیون و اینترنت و ویدیو که بیشتر برای مصرف روز برنامه تولید می کنند، بسیاری از مخاطبانش را به خود جلب کرده اند. دنیای عجیبی است. از یک سو حیرت زده به پیشرفتهای سرسام آور تکنولوژیک خیره شده ایم و از مزایای آن بهره می بریم، از سوی دیگر شاهدیم که زندگی راحت تری که این پیشرفتهای برایمان به ارمغان آورده است، چگونه ما را تنبل تر و ارتباطات اجتماعی مان را محدودتر کرده است. روزنامه خریدن، بدنبال کتابی از یک کتابخانه به کتابخانه ی دیگر دویدن، قرار ملاقات گذاشتن در تاتر یا سینما، همه و همه رفته رفته به اموری زُند تبدیل می شوند. بجای همه ی اینها می توان در خانه ی گرم و نرم نشست و با صرف وقت کمتر به سرف کردن در اینترنت پرداخت و از تمامی اطلاعات بهره مند شد. دیگر به دوست و آشنا و همصحبت نیز نیاز چندانی نداریم، چرا که می توانیم ساعتها در اتاقهای "چت" با هر کس در هر کجا مکاتبه کنیم، بدون اینکه لزومی در دیدن طرف مقابل و ایجاد ارتباط نزدیکتر با او را حس کنیم. در یک جمله روز بروز منزوی تر می شویم. تاتر یک هنر اجتماعی است که مهمترین ویژگی اش در همین ارتباط مستقیم و انسانی است که با تماشاگر - مخاطب برقرار می کند. تاتر به این ارتباط وابسته است و بدون آن مرتب دلیل وجودی اش بزیار علامت سوال خواهد رفت. خواهد مرد. بهمین دلیل است که امروز در سطح جهانی و در جامعه ی تاتری دنیا بحران تاتر در صدر موضوعهای کلیه ی مجامع تاتری قرار دارد. برای همین تاتر امروز بر ای اینکه بماند بناچار مرتب از خصلت تاتری خود فاصله می گیرد تا بتواند سر پا بماند. بعبارت دیگر تاتر امروز دیگر آن مفهوم کلیدی را در نقد اجتماعی و به سخره گرفتن روزمرگی نمی تواند بازی کند، چرا که مفهوم زندگی اجتماعی در اروپا بکلی تغییر کرده است. شاید بهمین دلیل است که در دهه های اخیر دیگر از آن جرعه ها در عالم تاتر و از نوابغ تاتری خبری نیست. شاید برای همین است که تعداد کسانی که در مورد تاتر و در زمینه های تلوژیک می نویسند، روز بروز کمتر می شود. شاید برای همین است که به هر کتابفروشی که سر بزنی، بخش تاتر آن روز بروز باریکتر و محدودتر می شود و وقتی بپرسی تازه ترین کتابهایی که در زمینه ی تاتر به چاپ رسیده اند کدامند، به متون ده پانزده سال پیش که تجدید چاپ نیز نشده اند رجوعتان می دهد. شاید برای همین است که آنچه را که می یابی نیز بیشتر به خاطره گویی می ماند. انگار که عده ای در سوگ یک دوران مرده به حافظه رجوع می کنند تا مرده را گرمی بدارند. با اینهمه تاتر نمرده است. هنوز هستند تاتریهایی که از افتادن به دام روزمرگی پرهیز می کنند، که به سختی اما کار می کنند و می آفرینند و هنوز مخاطبی هست که از تنبلی ذهنی اجتناب و از دستگاه تاتر حمایت می کند. تا زمانیکه اینان هستند، تاتر نخواهد مرد.

اجازه بدهید تا از این ارزیابی شتابزده و کلی از وضعیت جهانی تاتر به مورد کاملاً خاص تاتر خودمان در تبعید بپردازم. اما از آنجا که ما اولین ملتی نیستیم که بخش قابل توجهی از شهروندانش بدلائیل سیاسی و اجتماعی ناچار به ترک سرزمین خود شده، لازم می بینم که بعنوان مقدمه ی این بخش توضیحی در مورد "تاتر تبعید" آلمان در زمان تسلط فاشیسم هیتلری بر این سرزمین بدهم. در لغتنامه ی تاتر، برند زوخر مولف، تاتر تبعید را اینگونه تعریف می کند: "تاتر تبعید تاتری است که توسط هنرمندانی که بدلائیل سیاسی به سرزمینهای دیگر پناهنده شده اند، در کشورهای پناه دهنده تولید می شود. طبق ارزیابی زوخر کار تاتری در چنین شرایطی بخصوص برای بازیگران، نویسندگان و گارگردانان تاتر بسیار مشکل است. از یکسو مشکلات مربوط به اجازه اقامت و کار و از سوی دیگر وابستگی حرفه ای بزبان مادری و همچنین تفاوتهای اساسی در نوع کار کارگردانی و بازیگری میان سرزمین مادری و سرزمین میزبان دشواری شرایط را دوچندان می سازد."

تاتریهای آلمانی که پس از تسلط هیتلر بر سرزمینشان از آلمان فرار کردند، بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۴۵ در ۲۵ کشور و اکثراً برای تماشاگران آلمانی زبان تاتر تولید می کردند. تعداد بسیار محدودی از آنان نیز با آنسامبلهای سرزمین میزبان همکاری می کردند. در عین حال هزاران گروه تاتری برای آلمانی زبانها و بزبان آلمانی کار می کردند و از میان آنها تنها تعداد بسیار محدودی توانستند در سرزمینهای میزبان کار تاتر را بعنوان شغل ادامه دهند. (مثلاً الیزابت برگنر که پیش از آن نیز در انگلیس بازیگر شناخته شده ای بود، پتر لور، ارنست دویچ) کسانی مانند ماکس راینهارد که پیش از تبعید نیز در دنیا مشهور بود، نتوانستند موقعیت مناسبی در تاتر آمریکا بیابند. حتی آثار برتولت برشت نیز در دوران تبعید، بجز یکی دوتا، نتوانست موفقیت‌های عظیم کسب کند و تنها یک مخاطب محدود و فعال سیاسی در کشورهای میزبان پیدا کرد. اما آثار و تالوریهای تاتر برشت پس از ۱۹۴۵ یعنی پس از سرنگونی هیتلر تاثیرات بسیار مهمی بر تاتر آلمان و جهان گذاشت.

تولیدات هنری اکثر این تبعیدیان در ارتباط مستقیم با شرایط تبعید آنها بود. از اجرای نمایشنامه هایی که اجرای آنها در آلمان ممنوع بود گرفته تا نمایشهای کلاسیک و مدرن و همچنین نمایشنامه هایی که در تبعید نوشته شده بود در این مجموعه جای می گیرد. اهداف این تاتر از یکسو ایجاد و تحکیم رابطه میان تبعیدیان بود و از سوی دیگر آگاه کردن مخاطب کشور میزبان در مورد شرایط سیاسی حاکم بر آلمان و کشورهای دیکتاتورزده.

این توضیح جمع‌بندی شده شاید بتواند راهگشای بحث محوری این سخن یعنی تاتر ایرانیان برونمرز و مشکلات کار در شرایط خاص خارج از کشور باشد. لازم به توضیح است که ارزیابی من از شرایط کاری و سدها و موانع تداوم کار در تبعید در وهله ی اول با رجوع به تجربیات خودم در یک دهه کار مداوم تاتری در خارج از کشور انجام گرفته است.

برای عرضه ی یک کار نمایشی در وهله ی اول بودجه، یعنی یک مبلغ مشخص که در اختیار یک پروژه قرار می گیرد لازم است. بودجه معمولاً در یک طرح مالی از پیش نوشته شده و بر اساس نیازهای پروژه تنظیم و به این موارد تقسیم می شود: دستمزد تمامی افراد گروه، تبلیغات، خرید وسایل مورد نیاز برای طرح صحنه، لباس، اجاره سالن تمرین، وسایل تکنیکی مورد نیاز پروژه، مخارج سفر افراد گروه، مخارج ایاب و ذهاب ...

کار تاتر یک کار جمعی و گروهی است. از به متن، کارگردان، بازیگر، طراح صحنه، طراح لباس، مسلول روابط عمومی، آهنگساز، نورپرداز، دستیار کارگردان، گرافیکست، عکاس، فیلمبردار... طرف دیگر این معادله که نقش بسیار تعیین کننده ای در تداوم یا عدم تداوم کار یک گروه بازی می کند، مخاطب - تماشاگر است. حالا اجازه بدهید که موارد بالا را یکی یکی باز کنیم:

بودجه: از آنجا که بدلیل فارسی زبان بودن نمایشهای ما و در نتیجه محدود بودن مخاطب به تماشاگر فارسی زبان، بودجه هایی که از سوی ادارات فرهنگی آلمانی در اختیار گروههای تاتر ایرانی قرار می گیرد، بسیار محدود است و در اکثر موارد امکان پرداخت دستمزد به افراد گروه وجود ندارد. بجز ادارات آلمانی نیز هیچ مرجع مالی دیگری وجود ندارد که بتوان بدان رجوع کرد. در اروپا و بخصوص در آمریکا رسم بر این است که پروژه های تاتر از پشتیبانی مالی شرکتها و کنسرنهای مالی - تجاری بزرگ که معمولاً یک بخش فرهنگی و هنری نیز دارند، برخوردارند. یعنی بخش عمده ی بوجه ی آنها را بخش خصوصی تامین می کند. متأسفانه در جامعه ی ایرانی خارج از کشور با وجود اینکه تعداد بازرگانان و شرکتهای تجاری پر درآمد کم نیست، علاقه و توجه به حمایت از فعالیتهای فرهنگی و هنری هموطنانشان بهیچوجه وجود ندارد. بر خلاف عالم غرب که در آن حمایت مالی از هنرمندان یک رسم و حتی وظیفه است، در جامعه ی ایرانی چنین رسمی نه تنها وجود ندارد، بلکه بسیار عجیب و دور از تصور بنظر می رسد. پس تنها می مانند ادارات فرهنگ و هنر شهرها و ایالات که برای تولیدات فرهنگی کلیه ی خارجیان یک بودجه ی بسیار محدود دارند و در عین حال می بایست این بودجه ی محدود را بطور عادلانه میان همه ی ملیتها و شاخه های کار هنری تقسیم کنند. بهمین دلیل نیز امکان استفاده از کسانی در تخصصهای گوناگون به حداقل می رسد و در بسیاری از موارد کارگردان، طراحی صحنه و لباس، نور و طرح پوستر... را نیز بعهده می گیرد.

مسئله‌ی دیگر و بسیار مهم در کیفیت یک کار هنری، بازیگر است. ما تعداد زیادی بازیگر ایرانی داریم که در ایران در رشته‌ی تئاتر تحصیل کرده‌اند و یا بازیگران حرفه‌ای بوده‌اند. بخش عمده‌ی اینها در خارج از ایران بدلیل گوناگون از جمله عدم تسلط کامل به زبان و تفاوت‌های اساسی شیوه‌ی کار در اروپا جذب بازار کاری و حرفه‌ای اروپا نشده‌اند و از سوی دیگر نیز در کشورها و شهرهای مختلف اروپا بطور پراکنده زندگی می‌کنند. برخی هنوز دارند شانس خود را امتحان می‌کنند، بخشی بناچار کاملاً از حرفه‌شان کناره‌گیری کرده‌اند و برای گذران زندگی به مشاغل دیگر روی آورده‌اند. اما در عرصه‌ی تئاتر حاضر نیستند بدون دستمزد کار کنند.

بخش بسیار محدود و شاید انگشت شمار دیگر را جوانانی تشکیل می‌دهند که در مدارس تئاتر تحصیل کرده‌اند و بزبان کشورهای میزبان نیز تسلط کامل دارند، اما متأسفانه زبان فارسی را درست صحبت نمی‌کنند و در این زمینه کم سوادند. از سوی دیگر چون خود را حرفه‌ای می‌دانند و دغدغه‌شان حداکثر این است که در سریالهای تلویزیونی اروپایی شغل ثابت بیابند، یعنی بعبارت دیگر از آنجا که هیچ انگیزه‌ای برای کار کردن برای جامعه‌ی ایرانی، آنهم بدون دستمزد ندارند، عملاً در کارهای ایرانیان شرکت نمی‌کنند.

بخش سوم را بازیگرانی تشکیل می‌دهند که بخشا تحصیلات آکادمیک تئاتر ندارند، اما در زمینه‌ی بازیگری با تجربه هستند و در نمایشهای فارسی زبان نیز شرکت می‌کنند. یعنی هم انگیزه‌ی شخصی دارند و هم انگیزه‌ی حرفه‌ای. از یکسو می‌خواهند بنوعی در این حرفه بمانند، از سوی دیگر کار خود را یک وظیفه‌ی اجتماعی نیز می‌دانند و همچنین نیاز به حفظ ارتباط با زبان مادری نیز در آنها وجود دارد.

بخش آخر را علاقمندان بازیگر تشکیل می‌دهند. اکثر اینها جوانانی هستند که بازیگری را دوست دارند، اما در این زمینه دانش و تجربه‌ی کافی ندارند. بسیاری از افراد این گروه در کارهای تئاتر خارج از کشور شرکت داشته‌اند و در واقع بازی در هر کار برای آنها یک کلاس درسی بوده و بدین گونه اصول کار را در طول سالیان آموخته‌اند. برخی پس از بازی در یک کار، بازیگری را رها کرده‌اند و برخی در اثر کار مداوم به بازیگرانی مجرب تبدیل شده‌اند. اینها بیشتر پراگماتیک هستند، یعنی کار عملی را تا حدودی آموخته‌اند، اما دانش تئاتر ندارند یا کم دارند.

می‌رسیم به سوی دیگر معادله یعنی تماشاگر. تماشاگران ما را در خارج از کشور ایرانی تشکیل می‌دهند که اکثراً بدلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی ایران را ترک کرده‌اند. برای گرفتن پناهندگی برای خود پرونده‌های قطور سیاسی درست کرده‌اند، پناهنده شده‌اند، پس از صورت گرفتن توافق میان دولت‌های اروپایی و ایران مبنی بر اینکه پناهندگان می‌توانند پاسپورت کشور خودشان را داشته باشند و در عین حال اقامت دائم کشورهای میزبان را نیز دریافت کنند، پاسپورتهای پناهندگی‌شان را پس داده‌اند و به ایران رفت و آمد می‌کنند. بخش محدود دیگری نیز که انگیزه‌های سیاسی برای فرار از ایران داشته‌اند، یا همچنان پناهنده‌اند و یا ملیت کشورهای میزبان را پذیرفته‌اند. در عین حال بخش دیگری نیز کسانی هستند که در سالهای اخیر به کشورهای اروپایی و آمریکا، کانادا، استرالیا پناهنده شده‌اند. از آنجا که ایرانیان در سراسر دنیا پراکنده‌اند، تئاتر خارج از کشور سالهاست که بصورت سیار در آمده و برای دستیابی به تماشاگر که بدون او امکان ادامه‌ی حیات ندارد، کولی وار از شهری به شهری و از کشوری به کشوری در حرکت بوده‌است. از سوی دیگر درصد علاقمندان به هنر تئاتر و بینندگان ما چه در میان قشر روشنفکر و چه در میان دیگر ایرانیان بسیار محدود است. بهمین دلایل تئاتر تبعیدی ما امکان ادامه‌ی حیات با تکیه بر درآمد و بیننده ندارد. جو مغشوش سیاسی خارج از کشور نیز عامل دیگری است که مانع تداوم کار ماست. تئاتر نمی‌تواند و نمی‌خواهد کبریت بی‌خطر باشد، بخصوص در شرایطی که ما داریم و با توجه به رسالتی که بر عهده‌ی خود گرفته‌ایم، یعنی روشنگری و اعتراض به دیکتاتوری و سانسور. زمانی که بخش قابل توجهی از مخاطب ما یک دیکتاتوری مشروط را پذیرفته‌است و حتی در خارج از کشور نیز با رعایت قواعد و چارچوبهای آن زندگی می‌کند، مسلماً سختی کار ما چند برابر می‌شود. اگر بخواهیم بر حسب سلیقه‌ی او کار کنیم، باید تن به کار بی‌اصول و قاعده و جک گفتن و خندانند و چفتک پراندن بر صحنه اکتفا کنیم و اگر بخواهیم هم اصول زیبایی‌شناسانه‌ی کاری

را هم تاکید بر خصلت معترض خود را در مرکز کارمان قرار بدهیم ، مورد اعتراض قرار می گیریم. بسایر گمان می کنن که صرفا زندگی کردن در یک جامعه ی آزادی برای خلق شاهکار کافی است. اما چنین نیست. وقتی مخاطبت گم و پراکنده است، پول نداری تا افراد با تجربه را بکار گیری، هیچ پشتوانه ای نداری، امکانات وسیع تبلیغاتی نداری، نقد سازنده نمی شوی و مرتب این حس به تو داده می شود که مخاطبت اصلا علاقه ای به تجربه های دیگر ندارد و همان چارچوبهای پیشین را ترجیح می دهد ، در یک جمله وقتی فید بک نمی گیری ، نمی توانی پیش بروی . کار تاتر یک رابطه ی بده بستان میان من و شماست. وقتی این بده بستان انجام نمی شود، بعنوان هنرمند مرتب این حس را داری که برای هیچ کار می کنی ، حس می کنی انرژی و توانت ، استعدادت دارد تلف می شود. وقتی این حس را داشته باشی ، دیگر صد در صد انرژی ات را به کار نخواهی سپرد. وقتی چنین شود، از خودت ، از اطرافت ناراضی می شوی . در چنین اوضاعی است که ما داریم کار می کنیم. در چنین شرایطی است که مرتب با نُمیدی می جنگیم و سعی می کنیم خودمان به خودمان نیرو بدهیم . اما در دراز مدت ادامه ی کار به این شکل ممکن نیست. در شرایط کاری کاملا غیر حرفه ای ، امکان تولید صد در صد حرفه ای وجود ندارد. همیشه متوسط باقی خواهی ماند، و این برای هنرمند یعنی مرگ . مرگ تدریجی و قدم به قدم. دوستان ، دو راه بیشتر وجود ندارد. یا همینجا مرگ پدیده ای بنام تاتر تبعید را اعلام کنید و بعنوان یادبود نسخه های ویدیویی کارهایمان را که هریک با خون دل و زدن از آسایش و نان فرزندانمان بروی صحنه رفته است، گهگاه از ما یاد کنید و یا اینکه حمایتان کنید و بخواهید تا ما که آثارمان انعکاس زندگی و دوران سخت تبعید شماست ، کار کنیم و بیافرینیم . شما اگر نباشید، ما نیز نمی توانیم باشیم ، ما اگر نباشیم ، شما ، تصویرتان ، اسناد دوران سخت تبعیدتان نیز نخواهد بود و بدین ترتیب دوران تبعید ما نیز به بخشهای تحریف شده ی تاریخ اضافه خواهد شد و باز یک نسل دیگر با هزاران سوال مبهوت آینده ای مبهم خواهد ماند.